



شیفتگی به عبادت

کربلا، قصه عبادت و زهد و خلوت گزینی‌های تہی از معرفت یا گسسته از عمل و تکاپوی مجاهدانه نیست. کربلا مجاہدات عابدانہ و عبادت مجاہدانہ است. عاشقان عرصه عاشورا، از سفر شبانه اشک و تہجد و استغاثه باز می‌گشتند و دل و لب متبرک به عبادت داشتند.

در توصیف شب عاشورا، گفته شده است: «لهم دوی کدوی التحل بین قائم و قاعد و راکع و ساجد؛ زمزمه‌های شب عاشورا هم‌چون زمزمه کندوی عسل بود و آن شب را همگان به رکوع و سجود و قیام و قعود گذراندند» و اگر چنین نبود کربلا، کربلا نمی‌شد. آن که شب عظیم و روحانی و شکوهمند ندارد، روز بزرگ و حماسه‌گون و سترگ را نمی‌تواند رقم بزند. دوستان خدا، خورشیدهای خود را در شب می‌جویند و با توانی که از شب می‌یابند، شور و شگفتی روز را رقم می‌زنند که در توصیف اینان علی‌علیه‌السلام این گونه فرموده است که، زهاد اللیل و اسد النهار.

وقتی غروب تاسوعا، دشمن به انگیزه حمله و شروع نبرد به خیمه‌ها نزدیک شد، امام برادرش ابوالفضل العباس را به سمت دشمن فرستاد تا شبی را امان دهند تا شب عشق‌بازی و استغاثه و عبادت را رقم زنند و دلیل این امان را این گونه بیان فرمود که من شیفته و دل‌باخته نماز و عبادت و زمزمه قرآنم؛ شیفته دعا و استغفار.^۱

پیران مجاهد کربلا، جوانان پاکباز و فداکار و نوجوانان و حتی کودکان کربلا عارف و عابدند.

ذکر، با نسیم نفس‌هایشان آمیخته است و عطر یاد دوست در پرنیان لحظه‌هایشان پیچیده است.

امام عاشورا فرزند کسی است که شبانگاه، عبادتش در نخلستان مدینه و کوفه همه عابدان را شگفت‌زده می‌کند. او پرورده دامانی است که در وصف عبادتش گفته‌اند: هرگاه در محراب عبادتش پیش چشم خدای بزرگ به عبادت برمی‌خاست، درخشش وجود او به درخشش ستارگان بر اهل زمین، آسمان و آسمانیان را روشن می‌کرد و خداوند به فرشتگان می‌فرمود: فرشتگان من به بنده من فاطمه - برترین بنده - بنگرید که پیش روی من ایستاده است و از خوف من وجودش لرزان است. او قلبش را در عبادت تقدیم کرده است. شما گواه باشید که پیروانش را از شعله سوزان جهنم رهایی و امان بخشیدم.^۲

یعنی هر کس چنین باشد جز بهشت نخواهد دید و کربلا بیان، شیعه فاطمه‌اند. آنان نیز در پیشگاه محبوب، لرزان و هراسان به عبادت می‌ایستادند. عاشقانه زمزمه می‌کردند. وجود روشن آن‌ها، روشنی‌بخش آسمان بود و سرانگشت اشارت خدا به آنان که، ای فرشتگان من، خوب‌تر و زیباتر و دل‌باخته‌تر از اینان نمی‌توان یافت.

یاران حسین، قرآن‌شناس و قرآن‌پژوه و قاری قرآن بودند. اباعبدالله علیہ‌السلام، بر بالین حبیب او را ختم‌کننده قرآن در هر شب می‌خواند. بُریر، قرآن‌شناس و سیدالقرآء کوفه است. گفت‌وگوی صحابه با سپاه عمر سعد و انذار آنان، عمدتاً با آیات قرآن است. بُریر با دشمن خویش مباحله می‌کند و بدرقه یاران در لحظه شهادت با «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیہ فممنهم من قضی نحبه و منهم من یتنظر و ما بدلوا تبدیلاً» است.

نیم‌روز داغ عاشورا «عمروبن کعب» (ابو ثمامه صائدی)، هنگام نماز ظهر را مطرح کرد و تمنای برپایی نماز در غربت عاشورا به امامت اباعبدالله را.

امام در پاسخ فرمود: نماز را به یاد آوردی؛ خدا تو را از نماز گزاران ذاکر قرار دهد. آری، اول وقت است از دشمن بخواه، اندکی جنگ را متوقف کند تا نماز خود را برپا کنیم.^۳

سعیدبن عبدالله و عمروبن قرظله کمبی پیش روی امام ایستادند و حریم نماز امام را پاسداری کردند و به شهادت رسیدند.

نقطه عطف کربلا، شب شکوهمند عبادت یاران است و نماز ظهر. همین شیفتگی به عبادت است که سخت‌ترین و تلخ‌ترین شرایط را آسان می‌کند. این رسم پروانه‌های عاشق است که پرسوختگان فروغ یار باشند و شیفتگان وصل. و عبادت پل این «رسیدن» است، و عاشورا، نمایشگاه روح‌هایی که از سفر عبادت برگشته و «شهادت» را به همین دلیل، شیفته و بی‌تاب بودند.

فضیلت‌ها
و ویژگی‌های
یاران امام
حسین
علیه‌السلام



غیر تمندی و صلابت

کربلا، نمودگاه غیرت دینی است. تاریخ، مردان و زنانی چنین غیور به خویش ندیده است. در هنگامه افول غیرت دینی، بی‌حسی، سستی، تساهل و تسامح و بی‌تفاوتی و توجیه‌گری، علی‌رغم بی‌پشتوانگی اجتماعی، در نهایت نداشتن و حتی نتوانستن، نمایشی عظیم از تعهد و تقید و تعبد را به دیروز و امروز و هنوز و همیشه انسان بخشیدند.

غیرت دینی، میوه معرفت و محبت دینی است. ره‌آورد درک ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در دفاع از حریم ارزش‌ها بایستگی‌ها و ایستادن در مقابل ناشایستگی‌هاست. مطالعه در تاریخ نیم‌قرن پس از پیامبر تا عاشورا نشان می‌دهد که تکاپوی عناصر کینه‌دو و ستیزه‌کار با اسلام، ایجاد بی‌حسی، بی‌غیرتی دینی، حذف حساسیت‌ها، تغییر حساسیت‌ها و بی‌تفاوت‌سازی جامعه است. اگر در عصر پیامبر و سال‌های آغازین پس از رحلت آن بزرگوار، مردم، کج‌روی‌ها را بر نمی‌تابند، کوچک‌ترین انحراف‌ها را تذکر می‌دهند و در مقابل ناروایی‌ها می‌شورند و می‌خروشند، چند دهه بعد، آن چنان رخوتی حاکم می‌شود که چشم‌ها از کنار صحنه‌های گناه و خطا و انحراف به راحتی می‌گذرند و چه بسا، به دلیل سستی و رخوت، به توجیه نیز می‌پردازند تا چیزی به نام «مستولیت» دامگیرشان نشود. خداوند در سوره مائده (آیات ۷۹-۷۸)، بی‌تفاوتی را زشت‌کاری می‌نامد و بی‌تفاوتان را مستوجب لعن و سرزنش و مجازات: «کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی نفرین و لعنت شدند؛ این بدان دلیل بود که گناهکار و تجاوزگر بودند و از زشت‌کاری، همدیگر را نهی نمی‌کردند. چه کار زشتی انجام می‌دادند!»

غیرتمندان باورمندی که بر ایمان و «راه» خویش پای فشرند همواره آماده هرگونه سختی، تنگنا و خطر در راه حق هستند. آنان در معرض موج‌های تبلیغی - خبر خطر زخم و ترور - هستند. برخی از این موج‌های تبلیغی را بر مبنای شواهد قرآنی و تاریخی این گونه می‌توان برشمرد.

اتهام و نسبت‌های ناروا دادن: قرآن گواه است که پیامبران و اولیای الهی را ساحر، کاهن، شاعر، مجنون، مقتدری و... خوانده‌اند.

تمسخر و استهزاء: به صراحت قرآن و به شهادت تاریخ، نیش‌خند و ریش‌خند و به‌سخره‌گرفتن پیامبران و اولیای الهی در همه روزگار رایج بوده است. نوح، موسی و پیامبر اسلام از آن جمله‌اند. خداوند در سوره حجر آیه ۹۵ برای تسکین و آرامش پیامبر پس از استهزای دشمنان می‌فرماید: «انا کفیناک المستهزئین؛ ما تو را از شر ریش‌خندکنندگان کفایت و حمایت می‌کنیم»

تحقیر و شخصیت‌شکنی: حق‌گویان و حق‌پویان ممکن است نه تنها ارج و اجر نیابند که منزلت و پایگاه وجودی آنان نادیده گرفته شود و دشمن با خوارداشت آنان، جایگاهشان را در ذهن و ضمیر جامعه فرو کشد و بشکند تا از اقتدار و نفوذشان بکاهد. تحقیر و شخصیت‌شکنی گاه با نفی و پنهان‌کردن و جلوگیری از طرح ویژگی‌ها و ارزش‌های شخص است و گاه با طرح فضیلت‌ها یا ناچیزدانستن یا نسبت ناروا به آن فضیلت دادن و به‌زبان دیگر مسخ حقیقت و واقعیت است.

انسان‌های غیور از چنین تهدیدها و تحقیرها و توطئه‌ها نمی‌هراسند و آهنگ حرکت خویش را کند نمی‌کنند. کربلا، جلوه‌گاه فوران غیرت در ازدحام سستی، رخوت، توجیه‌گری، بهانه‌جویی، حق‌گریزی و حقیقت‌پرهیزی است. همه در خویش خزیده‌اند، باطل می‌بیند و نمی‌خروشد، حق را می‌شناسند و با او نمی‌جوشند. شمشیرها یا در نیام خفته‌اند و یا رویاروی حق آخته و برکشیده‌اند. امام عاشورا فریاد می‌زند: «الأترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه فلیرغب المومن فی لقاء الله محقا، فانی لا اری الموت الا سعادة و لا الحیاه مع الضالمین الا برما»

کوفه، مظهر بی‌فروغی غیرت دینی است وقتی سرهای هانی و مسلم به کوچه پرتاب می‌شود و رهگذران مات و سرد می‌گذرند و می‌بینند. کوفه قتلگاه غیرت است، وقتی تن پاک این دو شهید را در کوچه‌ها بر خاک می‌کشند و مردمی که دیروز دعوت کردند و با شوری عجیب گرد مسلم حلقه زدند، می‌بینند و هیچ فریادی و شوری از جانی نمی‌جوشد.

فریاد زینب در غروب، اعلام مرگ غیرت است وقتی گودال و مقتل را می‌بیند و شمر را نشسته بر سینه فرزند پیامبر می‌نگرد و در دادگاه میدان فریاد می‌زند: «اما فیکم مسلم؟» و هیچ دستی به یاری بر نمی‌خیزد.

در فرهنگ دینی، مرتکبان گناه و تماشاگران صحنه گناه برابرند. آن که گناه ببیند، اعتراض نکند، باز ندارد و بی‌تفاوت و خاموش نظاره‌گر شود با گناهکار و تبهکار یکی است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ای مردم، خشنودی و رضایت بر عملی؛ یگانگی پاداش و کیفر را در پی دارد. ناقه نمود را یک نفر بیشتر پی نکرد اما مجازات عذاب همه قوم را فراگرفت چرا که نوعی رضا و خشنودی و سکوت در جامعه بود. خداوند می‌فرماید:

«شتر را پی کردند و پشیمان شدند. سرزمین آنان چون آهنی گداخته که در زمینی نرم فرود رود و به یک بار فریادی برآورد، فروکش کرد. همه به مجازات عمل و سکوتشان در مقابل ستم رسیدند»

کربلا و عاشورا، حماسه غیرت و خروش است. پاکان پارسا و غیرتمند، شوریده و عارف و عاشق همین که مظلومیت حق و گستاخی باطل را دیدند، نه سکوت کردند، نه توجیه کردند و نه به پرهیز و گریز تن دادند.

حتی وقتی امام، راه گشوده تا بروند و بیعت از همگان برداشت و سیاهی شب را پرده شرم و شتر راهوار خواند صبوران بصیر ماندند و نرفتند و گفتند «إنا علی نیاتنا و بصائرنا» و این نمایش عظیم غیرت در هیچ جای تاریخ با این شکوه و عظمت، یافتنی نیست.

اگر صحنه روز عاشورا را با مدد تخیل و به گواهی و اسناد تاریخ برای خود مجسم کنیم، حماسه غیرتمندی صحابه بیش‌تر چهره خواهد نمود.

آن سو، بیش از سی‌هزار مسلح با پشتوانه مستمر کمک‌های گوناگون از کوفه و دسترسی کامل به آب، این سو، حداکثر دویست نفر با کودک و زن، بدون پشتوانه نیرو، در محاصره کامل، در مباران تبلیغاتی و با تردیدناپذیر بودن شکست (ظاهری نظامی)، کشته شدن، غارت و اسارت کودکان و زنان و با این همه مصیبت، نستوه و استوار و بشکوه.

غیرت، مصداق‌هایی شکوهمندتر از این نمی‌یابد که در نهایت عطش و محاصره و خطر، امان‌نامه بیاورند، اطمینان بدهند که اگر بروید هیچ تهدید و خطری نخواهد بود، با محبت و نرمش و آرامش به رفتن بخوانند و چهار غیرت رشید، عباس و عبدالله و عثمان و جعفر بگویند: لعنت بر این امان، ما را به رهایی و رفتن می‌خوانید و فرزند پیامبر را به کشتن تهدید می‌کنید. هرگز این منش و روش ما نیست.

این والاترین و بالاترین نمایش غیرت دینی است که نماز در قهقهه و تمسخر دشمن و در تیرباران - علی‌رغم امان - برگزار شود و یاران عاشق در چشمه چشمه خونی که بر نشان می‌جوشید، آخ نگویند.

حماسه بی‌بدیل غیرت را در ساحل علقمه باید یافت که لبانی ترک‌بسته در آب، در نوشیدن بر امام تشنه و یاران عطش‌زده و کودکان منتظر پیشی و سبقت نگیرد.

اگر غیرت، نفرت طبیعی انسان از حضور دیگری در امر محبوب است^۱، کربلا تقدیم و تخصیص همه هستی به محبوب است. در کربلا بر دیوار دل همه عاشقان نوشته بودند: لیس فی الدار غیره دیار.

پی‌نوشت‌ها

۱. انسان‌الاشراف، بلاذری، ج ۳.
۲. بحار‌النوار، ج ۳۲، ص ۶۴
۳. الکامل، معزالدین ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۹.
۴. مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۲۳۷.

